



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۷۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق کتاب ارث را روی چند نظر و مقصد تنظیم کرد. نظر اول در مقدمات بود که موجبات ارث چیست؟ موانع ارث چیست؟ حجب چند قسم است؟ مقدار سهم چیست؟ اینها مقدمات ارث بود که در نظر اول گذشت. نظر دوم در مقاصد بود که وارثان چه کسانی هستند؟ چقدر سهم می‌برند؟ ارث سببی چیست؟ ارث نسبی چیست؟ نسب چند طبقه است؟ و سبب هم چند گروه‌اند؟ و امثال ذلک. نظر سوم در لواحق بود که احکام مربوط به کسانی که محروم از ارث‌اند را ذکر کرد یا آنهایی که مشکوک الوارثی‌اند آنها را هم ذکر کردند. فصل بعدی درباره خنثی بود که گذشت سوم درباره میراث غرقى و مهدوم علیه است، اینهایی که باهم می‌میرند یا یقیناً باهم مرده‌اند یا معلوم نیست که باهم باشند و اگر ما بدانیم که بعضی مقدم‌اند بعضی مؤخر، نمی‌دانیم آن مقدم کدام است، مؤخر کدام است.

اینجا دو مقام محور بحث است: یکی مقتضای قواعد و اصول چیست؟ یکی مقتضای نصوص چیست؟ چون اگر نص خاصی ما در این زمینه نداشتیم یا نص خاص مطابق با همین اصول و قواعد بود، دو تا مبحث تشکیل نمی‌دادند چون ما در این زمینه هم قواعد و اصول اولیه داریم و هم نصوص خاصه‌ای داریم که مخالف با این قواعد است لذا از دو منظر بحث کردند یکی اینکه مقتضای قاعده چیست؟ یکی اینکه مقتضای نص خاص چیست؟

اینهایی که باهم می‌میرند حالا یا سوار کشتی هستند یا زلزله است یا در بمباران‌ها و جنگ‌های این چنین هست یا وباهایی یا بیماری‌هایی دامنگیر است یا سیلی هست و مانند آن، اینها یا وارث یکدیگر نیستند که این از محل بحث بیرون است یا وارث یکدیگر هستند ولی هیچ‌کدام مالی ندارند مثل این بیچاره‌هایی که جزء پناهندگان هستند و در دریاها در همین کشتی‌ها و اینها غرق

می‌شوند که مالی ندارند تا کسی از آنها ارث ببرد، این قسم دوم هم خارج از محل بحث است برای اینکه اینها چیزی ندارند. محل بحث آن جایی است که این افراد باهم ارتباط نسبی یا سببی دارند که هر کدام وارث دیگری می‌توانند باشند و یا هر دو مال دارند یا لااقل یکی مال دارد چون اگر هیچ کدام مال نداشته باشند جا برای ارث نیست.

شرط وارث‌ها را در موجبات ارث ذکر کردند، موانع وارث‌ها را در آنجا ذکر کردند اما شرط ارث را که چیز بین و روشنی بود ذکر نکردند، شرط ارث یعنی اینکه یکی قبلاً بمیرد یکی بعد چون اگر باهم بمیرند که ارث معنا ندارد، پس شرط وارث را در موجبات ارث و موانع ارث بازگو کردند که باید مسلمان باشد، کافر نباشد، قاتل نباشد یا محجوب نباشد و امثال ذلک اما شرط ارث که احدهما قبل از دیگری بمیرد، اینکه چیز بین و روشنی بود را در آنجا ذکر نکردند، در این مرگ‌های دسته‌جمعی این شرط ارث مفقود است که نمی‌دانیم آیا اینها باهم مرده‌اند یا با تقدم و تأخر مرده‌اند.

پس اگر اینها یعنی کسانی که در این بمباران‌ها و در جنگ‌ها و زلزله‌ها و در مرگ‌های دسته‌جمعی از دنیا رفتند ارتباط نسبی و سببی باهم ندارند از بحث بیرون است، چه [تقدم و تاخر مرگ یکی بر دیگری را] بدانیم چه ندانیم یا اگر ارتباط نسبی یا سببی دارند ولی اینها در دستشان مالی ندارند تا محل بحث باشد این هم از محل بحث بیرون است یا اینکه یکی مال دارد و دیگری مال ندارد باز هم از محل بحث بیرون است برای اینکه آن که مال دارد از او ارث می‌برند، حالا چه قبل بمیرد چه بعد، این را که ما نمی‌دانیم، البته در صورتی که وارث خاص نداشته باشد. می‌ماند بعضی از صور که حالا آن صور را ذکر می‌کنند. این صور یک سلسله قواعدی دارند که آن قواعد مقتضایی دارد، یک سلسله نصوص خاصه‌ای هم وارد شده است که آن نصوص خاصه هم مقتضا دارد، بین مقتضای آن نصوص و مقتضای این قواعد، اختلاف است، چون اختلاف است تعبداً آن اصول و آن قواعد اولیه را کنار می‌گذارند، اگر اصول باشد در برابر اماره جایی ندارد و اگر قواعد اولیه باشد عام یا مطلق در برابر خاص یا مقید جایی ندارند، به هر وسیله‌ای است این روایات مقدم‌اند یا برای اینکه اینها اماره‌اند و آنها اصول یا برای اینکه اینها مخصوص‌اند و مقید هستند آنها قواعد عامه‌اند یا قواعد مطلق‌اند، از این جهت از دو منظر بحث کردند: یکی اینکه مقتضای قواعد اولیه چیست یکی اینکه مقتضای نصوص خاصه چیست لذا مرحوم محقق صاحب شرایع در فصل سوم از این ملحقات می‌فرماید:

«الفصل الثالث فی میراث الغرقی» غریق‌ها «و المهدوم علیهم» آنهایی که زلزله آمد بنایی بر سر اینها خراب شد حالا یا در جنگ‌ها خراب شد یا در بمباران‌ها خراب شد [و با هم مردند] یا در مرگ‌های دسته‌جمعی باهم مرده‌اند چون باهم مردند تقدم و تأخر معلوم نیست از این جهت معلوم نیست که چه کسانی ارث می‌برند. پس بعد از تصویر صور مسئله که مقدمه بحث است، در دو مقام بحث است: یکی اینکه مقتضای قواعد و اصول اولیه چیست و یکی اینکه نصوص خاصه در مقام چه پیامی دارد.

«فی میراث الغرقی و المهدوم علیهم و هؤلاء یرث بعضهم من بعض» طبق نص خاص و تعبدی که ما داریم چه وقت؟ «إذا کان لهم أو لأحدهم مال» اگر هیچ کدام مالی نداشته باشند که از بحث بیرون است، چه اینکه اگر ارتباط نسبی یا سببی هم نداشته باشند یا فقط مسافران یک کشتی‌اند آن هم از بحث بیرون است، محل بحث این است که اینها پیوند نسبی یا سببی دارند، یک، همه‌شان یا بعضی‌شان مال دارند، این دو «إذا کان لهم أو لأحدهم مال» این یک قید «و کانوا یتوارثون» پیوند نسبی یا سببی داشته باشند این قید دوم، وگرنه یک سلسله مهاجرین باشند یا مسافری باشند که هیچ ارتباط نسبی و سببی نداشته باشند، خارج از بحث است، چه ما بدانیم کدام مقدم مرده است چه ما ندانیم، اثری ندارد.

پس صورت مسئله آن جایی است که چند نفر باهم می‌میرند و پیوند نسبی یا سببی دارند، همه‌شان یا بعضی از ایشان مال دارد «و اشتبهت الحال فی تقدم موت بعض علی بعض» اگر در همین صورت هم بدانیم که چه کسی قبل از دیگری مُرد، باز هم از محل بحث بیرون است چون آنکه قبلاً مُرد مورث می‌شود، اینکه بعد مُرد وارث می‌شود، پس حدود مسئله مشخص شد جایی است که یک عده پیوند نسبی یا سببی دارند باهم به حسب تصادف مرده‌اند و معلوم نیست کدام یکی مقدم است کدام یکی مؤخر و همه‌شان یا بعضی‌شان مال دارند، اگر یکی از این قیود از بحث بیرون برود فاقد خصوصیت مورد بحث است.

در اینجا در دو مقام باید بحث کرد: یکی اینکه مقتضای قواعد اولیه چیست؟ یکی اینکه نصوص خاصه چه می‌گوید؟ «فلو لم یکن لهم مال أو لم یکن بینهم موارثه أو کان أحدهما یرث دون صاحبه كأخوين لأحدهما ولد» یا اینکه یکی وارث دارد و آن یکی وارث ندارد، دو تا برادر هستند، مسافرت کردند، این برادر فرزند دارد، آن برادر فرزند ندارد اینها بر فرض هر کدام که باشد، آن برادر با بودن فرزند که ارث نمی‌برد اصلاً، بنابراین همه این قیود باید محفوظ بماند «كأخوين لأحدهما ولد سقط هذا الحكم» این

حکمی که ما از نص خاص داریم استفاده می‌کنیم «و کذا لو کان الموت لا عن سبب أو علم اقتران موتهما أو تقدم أحدهما علی الآخر». «کذا لو کان الموت لا عن سبب» این نص خاص چون برخلاف قاعده است اگر در بیمارستان مرده‌اند نه اینکه حالا غرق باشند یا مهدوم علیه باشند این طور نیست.

پرسش: ...

پاسخ: یعنی همین طوری بمیرد این چرا؟ این روی قواعد عامه باید عمل شود اما نص خاص چون برخلاف قواعد عامه است برای آن جایی است که غرق باشند، دسته جمعی یا مهدوم علیه باشند در آن گونه از موارد این نص خاص وارد است، وگرنه هر دو در بیمارستان‌اند و در جریان عادی دارند می‌میرند یا نه، اتفاق افتاد و این الآن بیمار مُرد او هم سکنه کرد مُرد همزمان یا معلوم نیست کدام مقدم بود کدام مؤخر این مطابق قواعد عامه عمل می‌شود نه مطابق نص خاص چون برخلاف قاعده و برخلاف اصول اولیه «یقتصر علی مورد النص». «و کذا لو کان الموت لا عن سبب» یعنی سبب غرق یا سبب هدم و اینها نبود «أو علم اقتران موتهما أو تقدم أحدهما علی الآخر» به وسیله مرگ‌های عادی، این مطابق اصول و قواعد اولیه عمل می‌شود نه مطابق نص خاصی که تعبد است چون این نص خاص برخلاف قاعده است، برخلاف اصول است.

«و فی ثبوت هذا الحكم بغير سبب الهدم و الغرق مما يحصل معه الاشتباه تردد و کلام الشيخ فی النهاية يؤذن بطرده مع أسباب الاشتباه» چون این حکم برخلاف قاعده است لذا مرحوم شیخ طوسی در نهاییه یک مطلبی را گفته که در موارد دیگر هم از این قاعده می‌شود استفاده کرد، دیگران هم موافقت نکردند، برای اینکه حکم برخلاف قاعده است، اگر ما نمی‌دانیم که باهم مردند یا نه، چگونه تقسیم ارث بکنیم؟ باید شرط ارث را مثل شرط وارث احراز بکنیم، شرط وارث مشخص شد پیوند نسبی یا سببی، اولاً، مصونیت از کفر و قتل و امثال ذلک، ثانیاً، اینها شرط وارث است اما شرط ارث این است که یکی قبل از دیگری بمیرد اما اگر می‌دانیم اینها باهم مرده‌اند چگونه تقسیم بکنیم؟ یا ندانیم به اینکه کدام قبل مرده یا کدام بعد مرده چگونه به اینها ارث برسانیم؟ پس حکم جایی است که خلاف قاعده است و خلاف اصول است و نص خاص بیان کرده که ارث برسانیم. حالا آن اصول اولیه مشخص بشود البته فی الجملة. چند صورت دارد:

یک صورت اینکه ما یقین داریم اینها باهم همزمان مرده‌اند، در این صورت هیچ کدام نباید از دیگری ارث ببرند.

صورت دوم اینکه ما نمی‌دانیم که همزمان مرده‌اند یا یکی قبل از دیگری مرده، باز هم شرط ارث بردن را احراز نکردیم، نباید ارث ببرد، برای اینکه ما همان‌طوری که شرط وارث را باید احراز بکنیم، شرط ارث را هم باید احراز بکنیم، شرط ارث این است که ما علم داشته باشیم که این یکی قبل از دیگری مرده است، اما اگر ندانیم اینها اقتران داشتند یا تقدم به چه دلیل ما بتوانیم یکی را وارث دیگری قرار بدهیم؟ البته طبقه بعدی ارث می‌برند اگر نبود امام «وارث من لا وارث له»^۱ است، ارث می‌برد. حالا این شخص ارث نبرد، طبقه بعدی ارث می‌برند طبقه بعدی ارث می‌برند.

پرسش: بحث قرعه اینجا عمل نمی‌شود؟

پاسخ: نه، قرعه این است که باید ارث باشد و ما ندانیم که وارث کیست، اینجا اصلاً ما درباره ارث دلیل نداریم. یک وقت است که ما یقین داریم ارث هست اما نمی‌دانیم که وارث کیست ممکن است که با قرعه حل شود.

پرسش: بحث ارث بودن که مفروغ است نسبت هم مشخص شد تقدم و تأخر را نمی‌دانیم!

پاسخ: بله نسبت به هم وارث‌اند یا نه، باید احراز بکنیم که یکی قبل از دیگری مرده است چون ارث‌بری یکی از دیگری شرطش تقدم و تأخر زمان موت است، این شرط را ما احراز نکردیم، پس اینها از هم ارث نمی‌برند چون اینها از هم ارث نمی‌برند می‌ماند برای طبقه بعدی.

پرسش: ... برای مقام اثبات است یا برای مقام ثبوت است؟

پاسخ: برای مقام ثبوت است اینکه مشخص است. مقام احراز را ما مکلف هستیم که احراز بکنیم، ما که می‌گوییم این زید از عمرو ارث می‌برد باید احراز بکنیم که بعد از او مرده است اما اگر ندانیم که باهم مرده‌اند یا او قبل یا این قبل مرده، ارث اصلاً محقق نمی‌شود نه اینکه ارث هست و ما وارث را نمی‌دانیم تا قرعه بزنیم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۴۸.

پس یک وقت است که ما یقین داریم که اینها باهم مرده‌اند جا برای ارث نیست، یک وقت است که یقین نداریم اما نمی‌دانیم که بالاخره باهم مرده‌اند یا یکی تقدم و تأخر دارد، باز شرط ارث را احراز نکردیم، احراز شرط ارث، احراز تقدم و تأخر در موت است، مثل اینکه ما شک داریم که این آقا برادر اوست، شک داریم که برادر اوست نمی‌دانیم ارث می‌برد یا نه! همان‌طوری که موضوع در وارث اگر مشکوک باشد جا برای ارث نیست، موضوع در خود ارث هم اگر مشکوک باشد جا برای ارث نیست، پس در صورت جزم به معیت یا یا عدم علم به اینکه باهم بودند یا تقدم و تأخر، اینجا جا برای ارث نیست.

صورت سوم این است که ما یقین داریم که اینها باهم نبودند یکی مقدم بود و دیگری مؤخر اما نمی‌دانیم که مقدم زید بود یا عمرو! اینجا هم نمی‌دانیم به چه دلیل این را وارث او قرار بدهیم یا او را وارث این قرار ندهیم؟ اینجا زمینه برای قرعه و امثال ذلک ممکن است مطرح بشود اما برای اینکه ما یقین داریم احدهما وارث است اما نمی‌دانیم کیست، در اینجا هم باز به همین نصوص غرقى و مهدوم علیه عمل کردند.

صورت چهارم این است که ما یقین داریم که این زید بود ولی یادمان رفته و بعد مشتبه شده است. صورت‌های دیگری هم هست که مقداری آسان‌تر از اینهاست. این چهار صورت و امثال این صور، به حسب قاعده هیچ کدام ارث نمی‌برند چون شرط ارث‌بری احراز تأخر این وارث است موتاً از مورث، و احراز تقدم مورث است نسبت به وارث موتاً، یعنی تاریخ فوت مورث باید قبل از تاریخ فوت وارث باشد، وقتی ما شرط ارث را احراز نکردیم جا برای ارث نیست، به ادله ارث هم نمی‌شود تمسک کرد «الإرث ما هو»؟ این است که این کسی که پیوند نسبی یا سببی دارد بعد از او بمیرد، ما شرط وارث را احراز کردیم که اینها پیوند سببی یا نسبی دارند اما این شرط ارث را احراز نکردیم، پس روی قواعد اولیه جا برای ارث نیست.

حالا برویم سراغ نصوص خاصه. در نصوص خاصه می‌بینیم روایاتی است که می‌فرماید مهدوم علیهم و غرقى اینها از یکدیگر ارث می‌برند. مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در وسائل جلد ۲۶ صفحه ۳۰۷ باب میراث غرقى و مهدوم علیهم را ذکر کرده است. اصل باب این است: «بَابُ أَنَّهُ يَرِثُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنَ الْآخَرِ مَعَ الْإِثْبَاتِ وَالْقُرَابَةِ وَنَحْوِهَا وَعَدَمِ وَارِثٍ أَقْرَبَ» البته یک وقت است که دو تا برادرند یا دو تا پسرعمو هستند و امثال ذلک، اینها سوار کشتی شدند و مرده‌اند، ما نمی‌دانیم که چه

کسی قبل مرده و چه کسی بعد، چه بدانیم و چه ندانیم هر کدام وارث خاص دارند، پسرشان هست، اصلاً نوبت به این نمی‌رسد، پس چه ما بدانیم چه ندانیم ثمره عملی ندارد برای اینکه هر کدام بچه دارند، بچه اینها ارث می‌برد، دو تا برادرند ما تقدم و تأخرشان را احراز نکردیم، خب نکنیم! چه جهل داشته باشیم چه علم داشته باشیم این اثر ندارد، برای اینکه هر کدام وارث دارند وارث هم پسرشان است، لذا این هم از صورت بحث خارج است. در صورتی که هیچ وارثی نداشته باشند و خود اینها وارث باشند پدر و پسر باشند، مادر و دختر باشند که در بعضی از فروض ذکر شده که اینها وارث یکدیگرند این چنین است اما اگر دو تا برادر باشند که هر کدام بچه دارند برای خودشان، این مشکلی ندارد، هر کدام قبل مرده یا بعد ولی وارث او که برادر نیست، وارث او فرزند اوست، لذا در عنوان باب مرحوم صاحب وسائل فرمود: «وَعَدَمِ وَارِثٍ أَقْرَبَ» شرطش این است در چنین صورتی «ثُمَّ يَنْتَقِلُ مِيرَاثُ كُلِّ مِنْهُمْ إِلَيَّ وَارِثِهِ».

«هاهنا امران» یکی اینکه با این شرایط هر کدام از دیگری ارث می‌برد، یک، دوم اینکه، آن که ارث برده است این یکی از آن مال ارث نمی‌برد، دو، مثلاً این مالی داشت در این چمدان بود، او هم یک مالی داشت در آن چمدان، این از چمدان او ارث می‌برد و لاغیر، او هم از چمدان این ارث می‌برد و لاغیر، نه اینکه حالا این چون از مال او ارث برده است، دومی که می‌خواهد ارث ببرد از این مال هم ارث ببرد نه! این مال خودش است. از این مالی که ارث برده است ارث نمی‌برد. از مال اصلی خودش ارث می‌برند، اینکه فرمود: «ثُمَّ يَنْتَقِلُ مِيرَاثُ كُلِّ مِنْهُمْ إِلَيَّ وَارِثِهِ».

اینجا چند تا روایت است روایت اول را مرحوم کلینی نقل کرد «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ» این سهل با اینکه در بسیاری از موارد هست چون قبل و بعدش بزرگانی قرار می‌گیرند، می‌گویند «وَالْكَلَامُ فِي السَّهْلِ سَهْلٌ» با اینکه ضعیف است، اعتباری به او نیست، به مناسبت قبل و به مناسبت بعد ترمیم می‌کنند، در بسیاری از موارد این سهل هست، لذا چون از طریق دیگر هم نقل شده، این طور نیست که سهل بن زیاد از دیگری نقل کرده باشد، آنچه بعد از سهل است طریق دیگر است «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا»؛ این را از یک طریق «عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ» نقل کرده‌اند، یک؛ از طریق «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى» نقل کرده‌اند، پس وجود سهل و عدم سهل در اینجا یکسان است چون سهل واسطه برای بعدی نیست «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً»

عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع «عَنِ الْقَوْمِ يَغْرُقُونَ فِي السَّفِينَةِ» يَكُونُ عَدَهُ سَوَارِ كَشْتَى شَدَنَدَ فِي دَرِيَا غَرَقَ شَدَنَدَ «أَوْ يَغْرُقُ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ» فَرَوَ رِيحَتَنَ سَقْفَ خَانَةِ هِيَ «فَيَمُوتُونَ» بَاهِمَ دَسْتَهُ جَمْعِي مِي مِيرِنْدَ «فَلَا يُعْلَمُ أَيُّهُمَ مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ» مَا يَكُ وَاقْتِ عَلَمِ دَارِيمَ كِه هَمِه بَاهِمَ مَرْدِه‌اند يَكُ وَاقْتِ اسْتِ كِه نِه، نَمِي دَانِيمَ كَدَامَ يَكِي قَبْلَ از دِيگَرِي مَرْدِه اسْتِ اَيْنِجَا حَكَمِ چِيست؟ از وجود مبارک امام صادق (سلام الله عليه) سؤال کردند «قَالَ يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَذَلِكَ هُوَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع» گاهی كِه ضرورت اقتضا بكَند آن كِتَابِ حضرت امير (سلام الله عليه) را بِه عنوان مرجع نِهایی بازگو مِي كِنند.

اين روايت مرحوم كليني را مرحوم صدوق (رضوان الله تعالى عليه) از «ابن محبوب» نقل كُرد كِه ابن محبوب در سند مرحوم كليني هم بود و مرحوم صدوق از طريق ديگر هم نقل كُرد از «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ» اين را نقل كُرده اسْتِ. خدا غريق رحمت كند تلاش و كوشش صاحب وسائل خيلي پُرقيمت اسْتِ براي اينكه اكر در سند يَكِي از اين آقايان مشكلي باشد، آنچه را كِه ديگري نقل كُرد شيخ طوسي يا صدوق (رضوان الله عليهما) نقل كُردند ممكن اسْتِ آن سند اين اشكال را نداشته باشد، لذا دو تا كار كُرد: يَكِي اينكه اصل را نقل كُرد كِه مثلاً اين روايت را مرحوم شيخ هم نقل كُرد، مرحوم صدوق را هم نقل كُرد، دوم اينكه سند را هم ذكر مِي كِنْد كِه مرحوم شيخ طوسي با كدام سند ذكر كُرد، مرحوم صدوق با كدام سند ذكر كُرد.

روايت دوم را مرحوم شيخ طوسي نقل كُرد «بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ» كِه معتبر اسْتِ «عَنْ التَّضَرِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع» امام باقر (سلام الله عليه) «قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ أَتَاهُمَا بَيْتٌ فَمَاتَا» سَقْفِ خَانَةِ هِيَ فَرَوَ رِيحَتَنَ اَيْنِهَا بَاهِمَ مَرْدَنَدَ «وَلَا يُدْرِي أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلُ» معلوم نيست كِه تاريخ فوت كدام يَكِ از اينها مقدم اسْتِ! ارث را چگونه توزيع بكنند؟ «وَلَا يُدْرِي أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلُ فَقَالَ يَرِثُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا زَوْجَهُ كَمَا فَرَضَ اللَّهُ لَوَرَثَتَهُمَا»^۲ زوج يَكِ لغت فصيح اسْتِ، زوجه فصيح نيست، لذا در قرآن كريم از زن بِه عنوان زوجه اصلاً ذكر نشده اسْتِ،

۲. وسائل الشيعه، ج ۲۶، ص ۳۰۸.

جمعش هم زوجات نیامده است همه‌اش آمده ازواج^۳ یا مثلاً آمده زوج حضرت آدم^۴، زوجه ندارد، زوجات هم ندارد؛ نه زوجه در قرآن کریم هست نه زوجات، همیشه زوج است و ازواج، لذا در اینجا هم دارد که هر کدام از زوج خودش، یعنی مرد از زوج خودش که زن است ارث می‌برد، زن از زوج خودش که شوهر اوست ارث می‌برد «يَرِثُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا زَوْجَهُ كَمَا فَرَضَ اللَّهُ لَوَرَثَتَهُمَا» اینها هم از یکدیگر ارث می‌برند.

این روایت مرحوم شیخ طوسی را مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) هم با سند خاص خودش نقل کرد.

اصلاً محور سؤال جایی است که قاعده می‌گوید ارث نمی‌برند، چون در ترسیم صورت مسئله این بود که اگر اینها باهم مردند قاعده اولی این است که ارث نبرند، چون همان‌طوری که وارث شرطی دارد ارث هم شرطی دارد، شرط اصلی ارث سبق و لحوق در موت است، این تعیین کرد، فرض گرفت که باهم مرده‌اند، فرمود ارث می‌برند، این برخلاف قاعده است چون برخلاف قاعده است گفتند بر مورد نص اقتصار می‌شود، حالا مرحوم شیخ طوسی در نهاییه بیانی فرمودند آن جداگانه باید مورد بحث قرار بگیرد. روایت سوم این باب که مرحوم شیخ طوسی از «الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند این است که «عَنِ الْقَوْمِ يَعْرِقُونَ» باهم غرق می‌شوند «أَوْ يَقَعُ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ» یا سقف خانه‌ای باهم فرو می‌ریزد، حالا یا در جنگ است یا در مباران است یا هر چه هست فرمود: «يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۵ با اینکه شرط اصلی‌اش این است که سبق و لحوق در موت احراز بشود.

روایت چهارم این باب را که باز مرحوم شیخ طوسی از «فَضَّالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد این است «فِي امْرَأَةٍ وَزَوْجِهَا» زن و شوهری بودند که «سَقَطَ عَلَيْهِمَا بَيْتٌ» این چگونه است؟ حضرت فرمود: «يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۶ از جاهایی است که مسلم برخلاف قاعده است، چون ما احراز نکردیم شرط ارث را، شرط ارث احراز تقدم موت یکی بر دیگری است؛ این ارث است، ما با شک در ارث چگونه می‌توانیم به ادله ارث تمسک

۳. سوره بقره، آیات ۲۳۴ و ۲۴۰ و ...

۴. سوره بقره، آیه ۳۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۹ و ...

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۸.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۸.

کنیم؟ حالا آن ادله چه آیه قرآن باشد، چه روایت، وقتی که می‌گوید چه کسی ارث می‌برد یا چقدر سهم می‌برد این در صورتی است که ارث محقق بشود، خب «الإرث ما هو»؟ این است که یکی بمیرد دیگری بخواهد ارث ببرد اما اگر سبق و لحوق مشخص نباشد که جا برای ارث نیست.

روایت پنجم این باب که آخرین روایت باب اول است این است که مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند از «فَضَّالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» که این می‌شود مرسله «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ سَقَطَ عَلَيْهِمْ سَقْفٌ كَيْفَ مَوَارِيثُهُمْ فَقَالَ يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۱ حالا ظاهرش این است که معلوم نیست که چه کسی قبل مرده چه کسی بعد مرده! این را حمل بکنیم بر جایی که یکی قبل مرده یکی بعد مرده این با «يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» سازگار نیست و از کجا ما دلیل داریم بر چه شاهی حمل بکنیم بر جایی که سبق و لحوق مشخص باشد، اگر سبق و لحوق مشخص باشد که همه می‌دانند جای سؤال نیست، می‌دانند که او اول مرده این دوم مرده، معلوم است جا برای سؤال نیست، بسیاری از اینها اصحاب ائمه هستند دارند سؤال می‌کنند برای این است که مشکل دارد. اگر سقفی ریخت معلوم بشود که زید اول مُرد و عمرو دوم مُرد، این معلوم است که این دومی ارث می‌برد، اینجا چون مشکل و پیچیده است سؤال کردند که حکم چیست فرمود: «يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» به ارث متقابل ارث می‌برند. این تمام روایات باب اول است البته در باب دوم و اینها روایات هست.

بنابراین چهار صورت تقریباً مشخص شد حالا ممکن است بیش از این هم باشد ولی بعضی محل ابتلاست، بعضی محل ابتلا نیست. قاعده اولی عدم ارث است، اصول اولیه هم عدم ارث است، روایات معتبر می‌فرماید ارث؛ بعد از اینکه قواعد اولی مشخص شد، بعد از اینکه نطاق روایات مشخص شد، باید بحث بشود که در خصوص این مورد نطاق است یا موارد دیگر را هم شامل می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»